

مؤلف :

محمد علی المابونی

تعدد زوجات رسول خدا (ص)

ومصلحت آن

مترجم: ا.ع. ب





ستایش و سپاس گزاریم خدای کامل و مستجمع
جمع کمالات ذاتیه را، و طلوات و سلام بر برگزیده
خلق او سیدنا محمد و برآل و اصحاب و پیروان
ایشان بنیکی تا قیامت.

و بعد سلام و تحیت گویم شما خوانندگان
را بدستور خدا که فرموده: «تحیة من عند الله مبارکة
طیبة» تحیت و زنده بادی با برکت و پاکیزه از جانب
خدا، و از او درخواست دارم که دل‌های ما را به
روشنی و خوشنودی از یکدیگر جمع نماید و توفیق و
اخلاص و حسن گفتار و رفتار به ما عنایت کند، و
کمال ایمان و یقین صحیح به ما روزی دهد. زیرا
او شنونده و اجابت کننده دعا می باشد

ای برادران گرامی

آیا به خورشید فروزان وسط روز که بی پرده و
بدون ابر پرتوافکن است نظر کرده اید. که اگر
انسانی بخواهد آنرا خاموش کند و یا جلوه نور
آن را بگیرد و به دهان خود پف کند و یا پرده ای



جلو آن بیا و بیزد، آیا نور و تابش از بین می‌رود ؟
 البته خیر، و این چنین است خورشید ما که در این
 اوقات گرامی از آن سخن میرانیم. ماهرگزاز خورشید
 سوزنده سخن نمی‌رانیم، بلکه از خورشید تابان
 تکلم می‌کنیم.

آیا این خورشید را شناختید

این آفتاب نبوت و خورشید رسالت است،
 آفتاب هدایت و معرفت، آن نور تابان و نور درخشان
 و چراغ روشنی است که خدا بدبختی زندگی را بواسطه
 او برطرف کرده و مردم را از تاریکی‌ها به نور وارد
 نموده، آن حقیقت محمدیه و ذات پیامبر گرامی
 است که بر او بهترین صلوات و سلام نثار است.
 خدایتعالی راست فرموده که در سوره صف آیه ۹۸
 فرموده: «می‌خواهند نور خدا را با دها نه‌شان خاموش
 کنند ولی خدا نور خود را به کمال می‌رساند و اگرچه
 کافران کراهت دارند، او خدائی است که رسول خود
 را با هدایت و دین حق فرستاد تا آنها بر همه ادیان
 ظاهر و آشکار گرداند و اگرچه مشرکان خوش ندارند»
 این همان خورشید زمین است که گفتگوی ما در این
 اوقات از اوست، آن خورشیدی که قرآن کریم به همین
 اوصاف در سوره احزاب آیه ۴۵ و ۴۶ او را ستوده و فرموده:
 «ای رسول ما، بی‌یقین ما تورا بعنوان گواه و بشارت



دسته و بیم‌دهنده و خواننده به سوی خدا باذن او
و چراغ نوردهنده فرستادیم. و آن چراغ نبود مگر
خور نبوت که با روشنی تابید و با نور خود برهستی
مشرف شد، و صاحبان بصیرت دیدند، و کور و عورها
انکار کردند، و چه خوب گفته آنکه خدا جزای خیرش دهد
که گوید:

شمس ما در سما درخشان است
لیک مخفی ز چشم کوران است

بتحقیق دشمنان اسلام از زمانهای قدیم برای
تشکیک در نبوت او و طعن در رسالت و بزرگواری او
دروغها و باطلها نوشته و بسته‌اند تا مؤمنین را در
دین خود به شک اندازند و از ایمان به رسالت او
دور سازند و چنین دروغها و بهتان و افتراها در حق
انبیاء و مرسلین چیز تازه‌ای نبوده است که:

حق سنت و فرمانش اندر همه دوران‌ش
در خلق همین بوده تا بوده چنین بوده

در سنت خدا تبدیل و تغییر نیایی. و خدای عزوجل
راست فرموده آنجا که در سوره فرقان آیه ۲۱ فرماید:
«و کذلک جعلنا لکل نبی عدوا من المجرمین و کفی
بریکه‌ها دیا و نصیرا. و بدینگونه قرار دادیم برای
هر پیامبری دشمنی از گناهکاران و پروردگار تو
برای هدایت و یاری نمودن کافی است.»

و ما، قبل از آنکه از «أمهات المؤمنین» و
زوجات طاهرات خاتم النبیین گفتگو کنیم و حکمت

و مصلحت ازدواج هر یک را بیان کنیم، دوست داریم شبهه فاسدهائی را که مدتهای بسیاری از دشمنان چه صلیبین کینه‌توز و چه عربیین متعصب برای فاسد نمودن عقائد مکرر می‌کنند برای اینکه حقایق را بپوشانند و برای رسالت عظمای حضرت محمد عیب‌جوئی کنند، بیان کنیم. می‌گویند حضرت محمد مردی شهوت‌ران و بدنبال شهوات و لذات خود بوده و اکتفا به یک زن و یا چهار زن چنانچه بر پیروان خود واجب نموده اکتفا نکرده، بلکه زوجات او بوده و یا زیادتر رسیده، در راه شهوات به هوی و هوس مایل بوده. چنانکه می‌گویند فرق بسیاری است بین عیسی و محمد. آنکه بر هوای نفس غالب شده و با نفس خود جهاد کرده. مانند عیسی بن مریم (ع) و میان آنکه با هوای نفس سیر کرده و به دنبال شهوات خود بوده مانند محمد فرقی است. «کبرت کلمة تخرج من أفواههم إن يقولون إلا كذبا». چه جسارت بزرگی که از دهان‌شان بیرون می‌آید، نمی‌گویند مگر دروغ و افتراء ..

حقا که ایشان کینه‌توز و دروغ‌گویند. محمد (ص) نه مرد شهوترانی بوده، همانا رسول انسانی بوده تزویج نموده چنانکه بشر تزویج می‌کند برای آنکه مقتدای بشر در راه راست باشد و او نه خدا و نه فرزند خداست چنانکه نصاری در حق پیامبرشان معتقدند. همانا او بشری است مانند دیگران.



خدا او را به وحی و رسالت برتری داده و به او فرموده: بگو، من بشری مانند شمایم که به سویم وحی می‌شود.

و او پیامبر تازه در آمدی نبوده تا با سنت انبیاء مخالفت کند و یاراه ایشان را ترک نماید، رسولان گرامی که قرآن از ایشان حکایت کرده و در سورهٔ رعد آیهٔ ۳۸ خدای عزوجل فرموده: «و لقد أرسلنا رسلا من قبلك و جعلنا لهم أزواجا و ذریعة. یتحقیق ما رسولانی قبل از تو فرستادیم و برای ایشان زنان و ذریه قرار دادیم.»

پس بر چه مینا در اینجا غوغا و جنجال را در حق خاتم النبیین بر افروخته و براه انداخته‌اند. ولیکن شاعر گوید:

مه‌فشانند نور و سگ موعو کنند

هر کسی بر طینت خود می‌تنند

چه سا چشم بیماری پرتو خورشید را انکار کنند، و طعم آب را دهان مریض درک نکند.

و خدایتعالی راست فرموده آنجا که می‌گوید:

«فإنها لاتعمی الأَبصار و لكن تعمی القلوب الترفی الصدور. حقا که دیده‌ها کور نیست، ولیکن دل‌هایی که در سینه‌ها می‌باشد کور است.» (سورهٔ حج/آیهٔ ۴۶).

ای برادران گرامی

اینجا دو نقطه و دونکته بزرگی است که این شبهه را از پیامبر گرامی دور میسازد و سنگی به دهان هرتهمت زن گناهکاری که میخواهد از صاحب رسالت محمد بن عبدالله عیبجوئی کند می افکند. لازم است هنگامیکه از امهات مؤمنین و از حکمت تعدد زوجات طاهرات رضوان الله علیهم اجمعین سخن میگوئیم، از آن دونکته غافل نشویم و آنها را جلو چشم بگذاریم:

اینها است آن دونکته:

اولاً، رسول گرامی (ص) زوجات خود را متعدد نکرد مگر پس از رسیدن به سن پیری، یعنی پس از آنکه عمر او از پنجاه گذشته بود. ثانیاً، تمام همسران پاک او بیوه بودند جز سیده عایشه رضی الله عنها. از این دونکته بسادگی میفهمیم که این شبهه بیجا و این ادعا باطل است که مستشرقین کینه توز ساخته و بسته اند. پس اگر مقصود از جریان ازدواج شهوت و یاهوی وهوس بود و یا صرف بهره بردن از زنان بود، باید درس جوانی این کار انجام گیرد نه درس پیری، و باید با کمره های



جوان را تزویج کند نه بیوه‌های مسن را، درحالی‌که او به جابزین عبدالله هنگامیکه خدمتش آمد و بر صورت او اثری از بوی خوش و نعمت بود، فرمود: آیا تزویج کرده‌ای؟ گفت: آری، فرمود: بگریا بیوه؟ گفت: بلکه بیوه، حضرت صلوات الله علیه به او فرمود: پس چرا بگری که با او بازی کنی و او با تو بازی کند و تو او را بخندانی و او تو را بخنداند انتخاب نکردی؟ در اینجا رسول گرامی اشاره کرده به ازدواج بکر و راه بهره‌بردن و شهوترانی را می‌دانست. پس آیا معقول است که خود بیوه‌ها را تزویج کند و ابکار را رها کند و درس پیری ازدواج نماید و در جوانی ترک کند اگر هدف او لذت و شهوت بود. درحالی‌که اصحاب او رضوان الله علیهم جان خود را فدای او می‌کردند و از فدا شدن برای او دریغ نداشتند. و اگر خواستار تزویج دختران بکر رعنای زیبای ایشان میشد بسرعت استقبال می‌کردند پس چه شد که در اوائل جوانی و تازگی شباب زوجات متعدد نگرفت و ازدواج با ابکار را ترک و بیوه‌هایی که یتیمان متعدد داشتند و یا شوهرانشان شهید و بی‌سرپرست و بی‌نقده بودند تزویج نمود. این نکته بدون شک هر تهمت و افتراقی را دفع می‌کند و هر بهتانی را با مال مینماید و آن بدگوی گنه‌پیشه‌ای را که می‌خواهد قدسیت رسول خدا را آلوده کند و یا طهارت او را مشوه سازد، رد می‌کند.



پس ازدواج این رسول به قصد هوی و شهوت نبود، و همانا برای حکمت‌های بزرگ و اهداف بزرگ و نتیجه‌های بلند بود که بزودی بیان دشمنان را به اقرار می‌آورد اگر تعصب و کوری را رها سازند و منطق عقل و وجدان را حاکم نمایند. و بزودی خواهند یافت که در این ازدواج‌ها صفات اعلای انسانیت است. در انسانی با فضیلت و گرامی و پیغمبر رحمتی که راحتی خود را فدا کرده در راه مصالح غیر خود و در راه مصلحت دعوت و اسلامیت.

ای برادران گرامی

حقا که حکمت تعدد زوجات رسول خدا (ص) بسیار و گوناگون است، و برای ما ممکن است آنرا ذیلاً باجمال بیان کنیم:

اولاً، حکمت تعلیمی.

ثانیاً، حکمت تشریحی.

ثالثاً، حکمت اجتماعی.

رابعاً، حکمت سیاسی.

و باید باختصار از هر یک از این چگونگی و مصالح چهارگانه سخن گفته، سپس در پی آن گفتگو کنیم از نام امهات المؤمنین و زوجات ظاهرات خاتم النبیین، و حکمت ازدواج هر یک از آنان را بیان کنیم.



پس می‌گوئیم و از خداوند مدد می‌جوئیم:

اولاً حکمت تعلیمی

بتحقیق هدف اساسی از تعدد زوجات رسول‌خدا (ص) آن بود که آموزگاران چندی برای زنان مهیا سازد که احکام شرعی به آنان بیاموزد، چون زنان نیمه‌افراد جامعه بوده و برای آنان تکالیفی است بمقداری که بر مردان است. و بتحقیق بسیاری از زنان بودند که از سؤال مسائل خود از رسول‌خدا (ص) شرم داشتند و خصوصاً از مسائلی که مربوط به خودشان بود، مانند احکام حیض و نفاس و جنابت و سایر امور زوجیت و غیر آن از احکام. و بتحقیق حیا و شرم زن هنگامیکه میخواست از مقداری از آن احکام از رسول گرامی سؤال کند، مانع از سؤال می‌شد. چنانکه از خلق رسول‌خدا (ص) حیا کامل بود، و در کتب سنت روایت شده که حیا او از دختران باکره بیشتر بود، پس حضرت او نمی‌توانست از هر سؤالی که از طرف زنان بر او عرضه می‌شود بصراحت جواب دهد، بلکه در بعضی از اوقات بکنایه بیان می‌کرد و بسیاری از اوقات بود که آن زن از راه کنایه مقصود او را نمی‌فهمید.

حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌کند که زنی از انصار از رسول‌خدا (ص) از غسل حیض پرسید



رسول خدا (ص) به او آموخت که چگونه غسل کند، سپس فرمود: پاره‌ای از پنبه بگیر و آنرا خوشبو کن، و با آن تطهیر کن، او گفت: چگونه با آن تطهیر کنم یا رسول الله؟ فرمود: سبحان الله با آن تطهیر کن. خانم عایشه گفت: من پنبه را از دست او کشیدم و گفتم فلان جا بگذار و بدنبال اثر خون در فلان جا، و صریحا مکانیکه بنهد بیان کردم. پس رسول خدا (ص) شرم می‌داشت از این صراحت و بدینگونه کمی از زنان می‌توانستند که بر خود و حیاء خود مسلط شوند و آشکارا از آنچه برایشان پیش آمده سؤال کنند.

برای مثال حدیثی از أم سلمه که در صحیحین وارد شده می‌آوریم. در آن حدیث می‌گوید: همسر ابی‌طلحه بنام أم سلیم نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت یا رسول الله، خداوند از بیان حق شرم نمی‌کند، آیا بر زن هرگاه محتلم شود غسلی است؟ رسول خدا (ص) فرمود: آری اگر آب را ببیند. أم سلمه گفت: ای زن، زنان را رسواساختی و ای بر تو آیا زن محتلم می‌شود، رسول گرامی او را جواب داد که پس به چه جهت فرزند شبیه به او میشود. مراد حضرت این بود که جنین از آب زن و مرد بوجود می‌آید، و لذا شبیه به مادر می‌شود چنانکه خدایتعالی در سوره انسان آیه ۲ می‌فرماید: «ما انسان را از نطفه مختلط (یعنی از آب مرد و زن) آفریدیم که دو نطفه

جمع و مختلط می‌شود. و بدینگونه مانند این
 سؤالات محل احتیاج بود که بعد از زوجات طاهرات او
 جواب گو بودند. و لذا خانم عایشه می‌گوید: خدا
 زنان انصار را رحمت کند که حیا مانع ایشان نبود
 که در دین دانا شوند. و زنی از زنان می‌آمد
 نزد عایشه خانم در تاریکی شب تا اینکه از او درباره
 بعضی از امور دین سؤال کند و از احکام حیض و
 نفاس و جنابت و غیر آنها بپرسد.

پس زنان رسول، بهترین معلمات و بهترین
 توجیه‌کنندگان بودند و از راه آنان زنان مسلمین
 در دین خود آگاهی یافتند.

باضافه از واضح است که سنت پاک رسول خدا (ص)
 منحصر بر گفتار او نبود بلکه مشتمل بود بر
 رفتار و گفتار او. پس آنکه اخبار او را از قول
 و عمل و افعال، در منزل نقل می‌کرد غیر از زنان او
 نبودند که خدا ایشان را گرامی داشته که آنان را
 «أُمَّهَاتُ الْمُؤْمِنِينَ» نامیده، و همسران او در دنیا و
 آخرت می‌باشند.

و شکی نیست که زوجات طاهرات او رضوان الله
 علیهن بزرگترین فضیلتشان در نقل تمام احوال و
 افعال خانوادگی او علیه‌السلام و الطلأه و السلام می‌باشد.
 و بتحقیق همین زوجات، آموزگاران و محدثاتی
 بودند که هدایت او را نقل کردند و به قوت حفظ و
 نبوغ و فطانت مشهور شدند.



ثانیا حکمت تشریحی

و ما الآن سخن می‌گوئیم از حکمت تشریح و قانون گذاری که جزئی از حکمت تعدد زوجات این رسول است. و این حکمت آشکار و بسادگی درک می‌شود. و آن حکمت این است که تعدد زوجات برای ابطال بعضی از عادات زشت جاهلیت بود. در اینجا ما مثلی می‌زنیم و آن اینکه قبل از اسلام در میان عرب بدعت پسرخواندگی معمول بود چون یک دین ارثی نزد ایشان بود، پس یکی از ایشان فرزند قرار میداد و لدی را که از طب او نبود و او را در حکم فرزند طبعی قرار می‌داد و او را فرزند حقیقی می‌گرفت که حکم فرزند نسبی داشت در تمام حالات مانند ارث بردن و طلاق و ازدواج و محرمات دامادی و محرمات نکاح و غیر اینها، از آنچه متعارف بود، و این دینی بود تقلیدی و در جاهلیت از آن متابعت می‌شد. یکی از ایشان فرزند غیر خود را فرزند خود می‌گرفت و به او می‌گفت: تو پسر منی، من از تو ارث می‌برم و تو وارث منی، و اسلام نمی‌خواست ایشان را بر باطل بگذارد و نه ایشان را رها کند که در مظلمات جهالت بمانند. پس برای این موضوع، تمهیدی نمود که به رسول خدا (ص) الهام شده که



یکی از پسران ایشان را پسر خود بنما، و این قبل از بعثت بود. پس او زید بن حارثه را بعد از آنکه قبل از اسلام، پسر خود قرار داد، و سپس پسر قرار دادن او قصه‌ای است از تازه‌ترین قصه‌ها و حکمتی است از عجیب‌ترین حکمت‌ها که مفسرین و اهل تاریخ آنرا ذکر کرده‌اند و ما را مجال ذکر آن نیست. و اینگونه فرزند خود نمود زید بن حارثه را و پس از آن روز او را زید بن محمد می‌خواندند. بخاری و مسلم از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت کرده که گفت: زید بن حارثه، غلام محمد بود، و ما او را نمی‌خواندیم مگر زید بن محمد (ص)، تا آیه ۵ سوره احزاب نازل شد که می‌فرماید: «ادعوهم لابائهم هو أقسط عند الله». ایشان را نسبت به پدرشان بخوانید این به عدالت نزدیکتر است نزد خدا... پس رسول خدا (ص) فرمود: تو زید بن حارثه بن شراحیل می‌باشی، و دختر عمه خود زینب بنت جحش اسدیّه را به او تزویج کرده بود، و زید مدتی با او زندگی کرده، ولیکن طولی نکشید علاقه بین آن دو به بدی گراشید و آن مخدّره بر او در قول درستی مینمود و خود را از او اشرف می‌دید زیرا او قبل از آنکه رسول خدا (ص) او را فرزند خود گیرد، بنده مملوکی بود، ولی زینب دارای حسب و نسب و نواده عبدالمطلب زعیّم مکه بود، و برای حکمتی که خدا خواسته بود زید، زینب را طلاق داد. پس خدایتعالی رسول خود (ص) را امر کرد او را تزویج



کند تا بدعت پسرخواندگی باطل شود و اساس اسلام
 برپا گردد و قواعد جاهلیت از بین برود، ولیکن
 رسول خدا (ص) از زبان منافقین و فجار می‌ترسید که
 درباره این موضوع سخن بگویند و بگویند محمد (ص)
 زن پسر خود را گرفته و لذا کنیدی می‌کرد تا عتاب شدید
 نازل شد برای رسول خدا در سوره احزاب آیه ۴۷ که
 می‌فرماید: **و تخشى الناس و الله أحق أن تخشاه ...**
 الخ. یعنی، تو از مردم می‌ترسی و خدا سزاوارتر
 است که از او بترسی، پس چون زید از آن مخدره حاجت
 خود را گذرانید او را به تو تزویج کردیم تا بر
 مؤمنین مشکلی در مورد ازدواج پسرخوانده‌هایشان
 نباشد هرگاه پسرخوانده‌ها حاجت خود را انجام دادند
 و امر خدا حتمی است. بدینگونه حکم پسر خواندگی
 به آخر رسید و آن عادات که در جاهلیت متبع بود
 باطل گردید. و آن دین تقلیدی که چاره‌ای از آن
 نبود چاره شد. و این قانون الهی جدید تأکید شد
 و نازل شد آیه ۴۰ سوره احزاب که می‌فرماید: **«ماکان
 محمد أباً أحد من رجالکم، ولکن رسول الله و خاتم
 النبیین، و کان الله بکل شیء علیما، محمد، پدر
 یکی از مردان شما نبوده ولیکن رسول خدا و خاتم
 پیامبران است، و خدایتعالی به هر چیزی دانا است...»**
 و این تزویج به امر خدایتعالی بود و برای دفع
 شهوت و هوی چنانکه بعضی از افترازنندگان و
 ارا حیف‌سازان دشمن خدا گفته‌اند، نبود. و این ازدواج



برای غرض بزرگ و هدف شریفی بود که ابطال عادات جاهلیت باشد. و غذای عزوجل به این مصلحت تصریح کرده در آنجا که می فرماید: «لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی أزواج أذعیاهم. برای اینکه مشکلی بر مؤمنین در مورد ازواج پسرخوانده ها نباشد.

بخاری به سند خود روایت کرده که زینب رضی الله عنها بر زنان رسول خدا (ص) افتخار می کرد و می گفت: شما را اهالی خودتان به تزویج آوردند، ولیکن مرا خدایتعالی از بالای هفت آسمان تزویج نمود.

و بدینگونه این تزویج برای تشریح قانونی بود و به امر خدای حکیم دانائی صورت گرفت. پس منزّه است آنکه حکمت او دقیق تر از آنست که عقول به آن احاطه کند و فهمها آنها دریا بد، خدا راست گوید که فرموده: و ما أوتیتهم من العلم إلا قلیلاً.

ثالثاً حکمت اجتماعی

اما حکمت سوم که حکمت اجتماعی باشد بطور واضح آشکار می شود در تزویج دختر صدیق اکبر و وزیر مقدم، سپس تزویج با دختر فاروق وزیر مؤخر رضی الله عنهما و ارضاهما، سپس به اتمام حضرت رسالت با قریش بوملت دامادی و نسبی و تزویج متعددی از ایشان، از آنچه مربوط و بستگی



آورده. بین این قبائل به ارتباط محکم و دل‌های آنان را به طرف خود جذب نموده، و اطراف دعوت او در ایمان و بزرگواری و جلالت بهم پیوند شده است. بدون شک رسول خدا (ص) سیدهٔ عایشه دختر محبوبترین مردم نزد خود را که عظمت قدر بیشتر و اسلام او مقدم تر بود تزویج نمود و او ابوبکر الصدیق که پیش آهنگ به اسلام بود و جان و روح و مال خود را در راه نصرت دین خدا و دفاع از رسول تقدیم داشت، و انواع و اقسام اذیت را در راه اسلام متحمل شد تا آنکه حضرت طبق روایت صحیح ترمذی در تشیید و تأیید فضل ابوبکر فرمود: «برای احدی نزد ما دست خدمتی نبود مگر آنرا مکافات نمودیم سوای ابوبکر که برای او دست خدمتی است که خدای تعالی آنرا در روز قیامت تلافی می‌دهد و اسلام بر احدی عرضه نشد مگر آنکه در قبول آن مردد شد بجز ابوبکر که او تردید ننمود و اگر خلیلی برای خود می‌گرفتم البته ابوبکر را خلیل گرفته بودم...»

پس رسول خدا (ص) در دنیا چیزی که خدمت ابوبکر را مکافات کند نیافت که بهتر باشد از اینکه دیدهٔ او را روشن کند به این تزویج دختر او و بیسن خودشان مصاهرت و قرابت ایجاد نماید که در صداقت و ارتباطشان بیفزاید چنانکه آن جناب (ص) تزویج نمود سیدهٔ حفصه بنت عمر را که آن روشنی چشم برای پدرش عمر بود، اضافه بر اسلام و صدق و اخلاص و فداکاری



او در راه این دین، و عمر پهلوانی بود که خدا اسلام و مسلمین را بوجود او مژت داد و با او منساره دین را بالا برد، پس اتمال به او از راه دامادی بهترین پاداش و عوض برای او بود، باضافه بر آنچه در راه اسلام فداکاری بود، و رسول خدا (ص) بین او و بین وزیر اول خود در تشریف به دامادی مساوات قرار داد. پس از دواج او با دختر ایشان بزرگترین شرف برای ایشان بود، و در زندگی بزرگتر از این منت و عوض چیزی امکان نداشت. پس چقدر بزرگ بسود سیاست او و چقدر وفا کرد با وفاداران خود چنانکه با همین سیاست خدمات علمی و عثمان را مقابله کرد، و آنان را اکرام نمود به اینکه دختران خود را به ایشان تزویج نمود. و این چهار نفر بزرگترین اصحاب او و جانشینان پس از او در نشر آئین او و برپا داشتن دعوت او بودند. پس چقدر مهم و چه حکمت بزرگی بود و برای او نظر بلندنی بود.

وَأَمَّا حِكْمَتُ سِيَاسِي

و بتحقیق رسول خدا (ص) با بعضی از زنان خود تزویج کرد برای تألیف قلوب و جذب و جمع قبائل به اطراف خود. از مطالب بروشن این است که چون انسان از قبیله ای عیال گرفت، بین خود و ایشان ایجاد نزدیکی و مظاهر ت نموده و بطبع ایشان را با خود



همراه و دعوت به یاری و حمایت خود نموده است، و باید برای این مطلب مثالهایی بزنیم. شما هدف سیاسی رسول گرامی از دواج‌ها روشن گردد:

۱- با خانم جویریہ بنت حارث رئیس طایفہ بنی المصطلق ازدواج کرد درحالیکه این دختر همراه قوم و عشیرہ خود اسیر بود، چون تحت اسارت درآمد خواست خود را از اسیری خلاص کند و فدا دهد و آزاد گردد، پس خدمت رسول خدا (ص) آمد و از آنحضرت کمک خواست که با مقداری از مال او را یاری نماید. پس رسول خدا (ص) به او پیشنهاد کرد که فدا را از او برطرف نماید و او را تزویج کند، او پذیرفت و او را تزویج نمود. مسلمین گفتند: منسوبین رسول خدا اسیر در دست مایند و تمام آنان را آزاد کردند بمرکت همین تزویج. پس چون قبیلہ بنی المصطلق این بزرگواری و این شہامت و مروت را دیدند، تماماً مسلمان شدند و در دین خدا وارد و همه ایمان آوردند. پس ازدواج رسول گرامی موجب برکت برای خانم و قوم او گردید زیرا موجب آزادی و اسلام ایشان شد و جویریہ با میمنت‌ترین زنی بر قوم خود شد.

بخاری در صحیح خود از عایشہ رضی اللہ عنہا روایت کرده که فرمود: زنان بنی المصطلق را به اسیری آوردند خدمت رسول خدا (ص) با اموال دیگر. حضرت خمس آنرا بیرون کرد و باقی را بین مردم قسمت



کرد و به اسب سواران دوسهم و به پیاده یک سهم داد. پس «جویریہ بنت حارث» سہم «شابت بن قیس» شد و او آمد خدمت رسول خدا (ص) و گفت: یا رسول اللہ، من جویریہ بنت حارث رئیس قوم می باشم و به این امری که می دانی مبتلا شده ام و ثابت بن قیس با من مکاتبه کرده برنہ عدد وقیہ، پس مرا یاری ده برآزادیم. رسول خدا (ص) فرمود: آیا بہتر از این چگونه است، او گفت: آن چه باشد؟ فرمود من مال کتابت را بدهم و تورا برای خود تزویج کنم، عرض کرد آری یا رسول اللہ، رسول خدا (ص) فرمود همین کار را کردم. این خیر بہ مردم رسید کہ رسول خدا (ص) داماد بنی المصطلق شدہ، گفتند: فامیل رسول خدا (ص) اسیر و بندہ باشند، پس آنچه در دست ایشان بود آزاد کردند، پس ببرکت تزویج رسول خدا (ص) دختر سید قوم را صد خانوادہ آزاد شدند.

۲- و چنین بود تزویج با خانم صفیہ دختر حبیب بن اخطب رئیس قوم یہود خیبر کہ پس از قتل شوہرش در جنگ خیبر اسیر شد و در سہم بعضی از مسلمین واقع گردید. پس اہل رأی و مشورت مسلمین گفتند این دختر سیدہ و خانم بنی قریظہ می باشد و شایستہ نیست برای احدی مگر برای رسول خدا (ص)، و مطلب را بہ رسول خدا عرض کردند، رسول خدا (ص) او را خواست و او را مخیر کرد بین دو امر: (اول) یا اینکه او را آزاد کند و با او تزویج کند کہ زوجہ رسول خدا



باشد و (دوم) یا اینکه او را رها سازد که ملحق به اهل خود شود، او آزادی و زوجیت رسول خدا (ص) را اختیار کرد، و چون جلالت قدر و عظمت رسول خدا و حسن معاشرت او را دید مسلمان گردید و بواسطه اسلام او عده‌ای از مردم او مسلمان شدند.

روایت شده که صفیه رضی الله عنها چون بر رسول گرامی وارد شد، رسول خدا (ص) به او فرمود: همواره پدرت دشمن ترین یهود نسبت به من بود تا خدا او را کشت. عرض کرد: یا رسول الله، خدا در کتاب خود فرموده: «ولاتتزر وازرة و زر آخری، گناه کسی بردگیری حمل نمی‌شود». رسول خدا (ص) فرمود: اختیار کن، اگر اسلام را انتخاب کنی تو را برای خود نگه می‌دارم، و اگر یهودیت را اختیار کنی امید است تو را آزاد کنم که به اهل خود ملحق شوی. عرض کرد یا رسول الله من متمایل به اسلام و به تو تصدیق کردم پیش از آنکه مرا دعوت کنی، و مرا در یهودیت حاجتی نیست، و در یهودیت نه پدری دارم و نه برادری، تو مرا بین کفر و اسلام مخیر کردی، پس خدا و رسول او نزد من بهتر است از آزادی و عتق. پس رسول خدا (ص) او را برای خود نگه داشت و تزویج نمود.

۳- و هم چنین رسول گرامی تزویج کرد با خانم ام حبیبه (یعنی رمله دختر ابی سفیان) پرچم‌دار شرک و لجوجترین دشمن رسول خدا، در حالیکه دختر او در مکه اسلام آورد، سپس با شوهرش به حبشه هجرت کرد



برای فرار از شرک و حفظ دین خود، و درحیثه شوهر
 او فوت کرد و او تک و تنها و بی‌پار و معین شد، و
 انیمی نداشت. پس چون رسول خدا (ص) غریبی و بی‌کسی
 او را دید نزد نجاشی پادشاه حبشه فرستاد که او
 را برای خود تزویج کند. نجاشی مطلب را به این
 دختر رسانید و او خوشحال شد، و چنان سروری به او
 دست داد که غیر از خدا مقدار آنرا نمی‌داند. زیرا
 اگر او به نزد پدر و خانواده‌اش برمیگشت او را
 مجبور به کفرو ارتداد می‌کردند و یا او را بسختی
 عذاب می‌کردند. ولی نجاشی او را خواستگاری کرد
 برای رسول گرامی و چهارصد اشرفی مهر او قرار
 داد و با هدایای قیمتی او را به مدینه فرستاد، و
 رسول او را تزویج کرد و از بی‌کسی او را پناه
 داد. و چون خبر به ابوسفیان رسید، این ازدواج را
 پسندید و گفت: محمد همسر بی‌همتا است. و به رسول
 خدا، افتخار کرد تا خدا او را به اسلام هدایت کرد.
 و از اینجا روشن می‌شود حکمت بزرگی که در تزویج
 او با دختر ابی‌سفیان شد. و این تزویج سبب
 تخفیف اذیت کفار شد نسبت به خود رسول خدا (ص) و سایر
 مسلمین. خصوصاً پس از قرابت و وصلت با ابوسفیان
 که لجوجترین دشمن رسول و سایر مسلمین بود، این
 ازدواج موجب تألیف قلب او و سایر فامیل او شد.
 چنانکه رسول گرامی این زن را گرامی داشت برای
 قوت ایمان و بی‌کسی او.



سخنی دربارهٔ أمهات المؤمنین:

پس از آنکه حکمت تعدد زوجات رسول خدا را بیان کردیم، حال سخن خواهیم گفت از أمهات المؤمنین، و این زوجات طاهرات که خدا ایشان را گرامی داشت به شرافت انتساب با سید المرسلین و آنان را برگزید از میان زنان عالم در وجوب احترام و تعظیم که مادر مؤمنین شدند و ازدواج با ایشان حرام گردید حتی پس از وفات خاتم النبیین برای گرامی داشت رسول خود، و او صدق الله العظیم فرمود: «التبی أولى بالمؤمنین من أنفسهم و أزواجه أمهاتهم» و نیز فرمود: «و ما كان لكم أن تؤذوا رسول الله، و لأن تنكحوا أزواجه من بعده أبدا، إن ذلكم كان عند الله عظیما».

علامه قرطبی در تفسیر خود بنام «الجامع لأحكام القرآن» چنین گوید:

«خدا بیتیعالی شرافت زوجات پیغمبر خود را به اینکه ایشان را مادران مؤمنین قرار داد در وجوب تعظیم و نیکوئی و احترام و حرمت نکاح ایشان بر رجال. و این اکرام رسول وهم تشریف ایشان بود...»
و مادران مؤمنین که رسول گرامی ایشان را همسر خود نمود برده عدد زیادیند مانند مخدرات ذیل:



- اولاً، السیده خدیجہ رضی اللہ عنہا .
 ثانیاً، السیده سودہ بنت زمعہ رضی اللہ عنہا .
 ثالثاً، السیده عایشہ بنت ابی بکر الصدیق رضی اللہ عنہا .
 رابعاً، السیده حفصہ بنت عمر رضی اللہ عنہا .
 خامساً، السیده زینب بنت جحش الأسدیہ رضی اللہ عنہا .
 سادساً، السیده زینب بنت خزیمہ رضی اللہ عنہا .
 سابعاً، السیده ام سلمہ (ہند بنت ابی امیہ المخزومیہ)
 رضی اللہ عنہا .
 ثامناً، السیده ام حبیبہ (رملہ بنت ابی سفیان) رضی
 اللہ عنہا .
 تاسعاً، السیده میمونہ بنت الحارث الهلالیہ رضی
 اللہ عنہا .
 عاشرًا، السید جویریہ بنت الحارث رضی اللہ عنہا .
 و اخیراً، السیدہ صفیہ بنت حبیب بن أخطب رضی
 اللہ عنہا .

۱۔ السیدہ خدیجہ بنت خویلد

او اول زوجہ رسول کرامی است و اورا قبل از بعثت تزویج کرد در حالیکہ او ۲۵ سالہ و خدیجہ بیوہ و چہل سالہ بود، و او در اول زوجہ ابی ہالہ بن زرارہ بود، پس از ابی ہالہ، عتیق بن عائذ اورا تزویج کرد، و پس از او رسول خدا (ص) اورا تزویج کرد

برای عقل و محکمی رأی و وفور زکات و او و درحقیقت همسری او همسری عقل با عقل و موافق حکمت و مصلحت بود. و تفاوت سن و کثرت سن خدیجه مانعی از ازدواج با رسول خدا نبود زیرا هدف شهوترانی و لذات نفس صرفا نبود بلکه هدف انسانی اعلائی در کار بود که خدا محمدا تربیت داد برای حمل رسالت و تحمل شاد و دعوت و خدا این زن پرهیزکار پاک عاقله کامله را برای او فراهم نمود که او را در تبلیغ دعوت و نشر رسالت یاری دهد و او اول زنی است که ایمان به او آورد.

و از جمله چیزهایی که نشانه قوه عاقله و استحکام رأی این زن است اینکه چون جبرئیل در غار حرا نزد رسول خدا (ص) آمد او برگشت نزد همسرش در حالیکه دل او لرزان بود و داخل شد و گفت مرا به گلیم بپیچانید تا اینکه دلهره او برطرف شد و این خبر را با خدیجه در میان گذاشت و گفت من برخود ترسیدم. خدیجه به او دلداری داد و گفت تو را بشارت باد حقاً به خدا قسم که خدا تو را غوار نکند هرگز زیرا تو صله رحم می کنی و راستگویی و بردبار و خیر خواهی و مهربان نواز و مردم را در حوادث و مصائب یاری. و این حدیث در صحیحین آمده مرا جمعه شود.

رسول گرامی بهار جوانی را با خدیجه گذرانید و زنی را برا و تزویج نکرد و زنی را مانند او دوست نداشت و سیدعایشه نسبت به او غیرت می ورزید



با اینکه او را ندیده و با او جمع نشده بود تا آنکه
 یکمرتبه جرئت کرد چون رسول خدا (ص) خدیجه را به یاد
 آورد عایشه گفت آیا او جزیره زنی در گذشته زمان
 بود خدا او را برای تو تبدیل به بهتر از او کرد.
 مقصود خودش بود. رسول خدا (ص) از کلام غضب کرد و
 فرمود نه والله خدا بهتر از او نصیب من نکرد همانا
 خدیجه به من ایمان آورد هنگامی که مردم کافر بودند و
 او مرا تصدیق کرد وقتی که مردم مرا تکذیب کردند و
 با مال خود با من مواسات کرد وقتی که مردم مرا
 محروم می داشتند و خدا از او برایم فرزندان^{آورد} نه زنان
 دیگر. عایشه گفت دیگر هرگز خدیجه را به بدی یاد نکردم.
 شیخان از عایشه روایت کرده اند که گفت غیرت
 نورزیدم بر یکی از زنان آنطوری که برخدیجه غیرت
 ورزیدم در حالیکه هرگز او را ندیده بودم ولیکن
 پیغمبر زیاد او را ذکر می کرد و بسا بود گوسفندی
 ذبح می کرد و برای دوستان خدیجه موفرتاد و بسا
 به او گفتم گویا درد نیازی نبوده جز خدیجه؟ فرمود
 او چنین و چنان بود و برایم فرزند آورد. بار رسول خدا
 ۲۵ سال معاشرت کرد پانزده سال قبل از بعثت و ده
 سال پس از بعثت و تمام اولاد رسول از او روزی رسول
 گرامی شد جز ابراهیم و چون آن مخدره به رحمت خدا
 واصل شد از یکدیگر راضی و خوشنود بودند در حالیکه
 رسول خدا به پنجاه رسیده بود وزنی غیر او نداشت و
 تعدد زوجات او نبود مگر پس از وفات او برای بعضی از
 حکمتها که ما ذکر کردیم. رضی الله عنها وجعل الجنة مسکنها
 وما واهها.



۲- السیّدۃ سودۃ بنت زمعہ

رسول گرامی اورا پس از وفات خدیجہ تزویج کرد در حالیکہ او بیوہ شوهر مرده بود و شوہرا و سکران عمرو الانصاری بود و حکمت در تزویج او با اینکہ سن او زیادتر از رسول خدا و ۵۵ سال داشت همانا این بودکہ از زنان مهاجرات بود، شوہرا و پس از رجوع حبشہ در ہجرت ثانیہ وفات کرد و او تک و تنہا بدون سرپرست و معین گردید و اگر بہ خانوادہ خود بہر می گشت اورا مجبور بہ شرک می کردند و یا عذاب می نمودند تا از اسلام بازگردد پس رسول خدا (ص) اورا کفالت کرد و تزویج نمود و این منتهی احسان و تکریمی از رسول خدا برای او و برای صدق ایمان و اخلاص او بود و اگر غرض رسول شہوت بود چنانکہ مستشرقین گفتہ اند ہر آئینہ عوض از آن پیرہن زن تازہ جوان می گرفت ولیکن رسول گرامی نمونہ ای بود در شہامت و آقایی و مروت و غرضی نداشت جز حمایت و رعایت او و آوردن تحت کفالت خود، علیہ افضل الصلاۃ والسلام.

۳- السیّدۃ عابشۃ بنت اُبی بکر الصدیق

رسول خدا اورا تزویج کرد در حالیکہ باکرہ و در میان زنان ظاہرات یکتا و بی مانند بود و بکری را غیر از او تزویج نکرد، و عایشہ با ہوش ترین و حافظہ دارترین امہات مؤمنین بود، بلکہ از اکثر مردان دانا تر بود.



بتحقیق بسیاری بسیار از بزرگان صحابه در احکام دینی که بر آنها مشکل بود بها و رجوع کرده و از او سؤال می‌کردند. از ابی‌موسی اشعری (ره) روایت شده که گفت حدیثی برای ما اصحاب رسول مشکل نمی‌شد مگر آنکه می‌یافتیم نزد عایشه علم آن را و از او سؤال می‌کردیم.

و ابوالضحی از مسروق روایت کرده که دیدم بزرگان اصحاب رسول از عایشه سؤال می‌کردند از فرائض و مسائل ارث.

و عروة بن زبیر گفته زنی أعلم به طب و فقه و شعر از عایشه ندیدم و عجب نیست زیرا این کتب شهادت می‌دهد به علم بسیار و عقل بزرگ او و در کتب احادیث آن قدر حدیث صحیحی که از عایشه روایت شده از احادی از مردان به آن کثرت روایت نشده مگرد و نفر ابوهزیره و عبدالله بن عمر.

و رسول خدا (ص) عایشه را از تمام زنان خود بیشتر دوست می‌داشت ولیکن در قسمت بین ایشان عدالت می‌نمود و می‌گفت: اللهم هذا قسمی فیما املك فلا تأخذنی فیما لا املك. و چون آیه تخییر نازل شد (چنانچه در سوره احزاب آیه ۲۸ آمده: یا ایها النبی قل لأزواجک إن کنتن تردن الحیاة الدنیا وزینتها فتعالین الخ) رسول خدا ابتدا کرد به عایشه و بها و فرمود من برای تو امری را ذکر می‌کنم و عجله‌ای در جواب مکن تا با والدین خود مشورت کنی.



عایشه گوید او موذانت که والدین من مرا امر به فراق او نمیکنند. پس حضرت آیه را تا آخر برای او قرائت کرد. عایشه گفت آیا در این امر با والدینم مشورت کنم، خیر من خدا و رسول و دار آخرت را می‌خواهم و بتحقیق دامادی رسول گرامی برای صدیق بزرگترین منت و منزلتی است برای او در این حیات دنیا چنانچه بهترین وسیله‌ای برای نشر سنت پاک او بود و فضائل زوجیت و احکام شریعت او خصوصاً آنچه مربوط به زنان است به واسطه همین وصلت منتشر شد چنانکه در حکمت تعلیمی ذکر نمودیم

۴- السَّيِّدَةُ حَفْصَةُ بِنْتُ عُمَرَ

رسول خدا او را تزویج کرد در حالیکه او بیوه و شوهر مرده بود و شوهر او قبلاً خنیس بن حذافه انصاری بود که در جنگ بدر شهید گردید. پس از آنکه مبتلا شد به ابتلائی و او از پهلوانان و شجاعان بود که تاریخ ایشان را در صفحات خود به مردانگی و بزرگی و جهاد ثبت کرده است.

به تحقیق پدر او عمر رضی الله عنه او را برعثمان عرضه کرد پس از وفات زوجه او رقیه بنت الرسول. سپس رسول خدا (ص) او را تزویج کرد و بزرگترین منت و احسان بود برای او و پدرش عمر بن الخطاب. امام بخاری از عبدالله بن عمر (ره) روایت کرده که عمر هنگامی که حفصه بیوه شد و شوهرش در بدر حاضر



و در مدینه وفات کرد عثمان را ملاقات کرد و گفت اگر بخواهی حفصه را به نکاح تو در آورم، اوجواب داد که باید در این امر فکر کنم و پس از چند شب جواب منفی داد. عمر گفت به ابوبکر گفتم اگر بخواهی او را به تو تزویج کنم، ابوبکر سکوت نمود و من خوشم نیامد. پس چند شبی گذشت که رسول خدا او را خواستگاری کرد و به نکاح او درآمد. پس از آن ابوبکر عمر را ملاقات کرد و گفت شاید سکوت من تو را خوش نیامد عمر گفت آری. او گفت مرا از جواب مانعی نبود جز اینکه من دانستم که رسول خدا دخترت را ذکر کرده و خواهانست و من نخواستم سر او را فاش کنم و اگر رسول خدا (ص) ترک می کرد من قبول می کردم. این است شهادت حقیقی و مردانگی و راستی که در کردار عمر رضی الله عنه آشکار شد. او میخواست عرض و ناموس خود را حفظ کند. در جان خود بد نمی دید که عرض خود را بر کفو صالح عرضه کند زیرا ازدواج بهترین وسیله برای جمعیت و اجتماع با فضیلت است. پس ما امروز کجاییم از جهل مسلمین به احکام اسلام و زیبایی جمال آن. دختران خود را رها می کنند تا خواستگار مالدار ثروتمند به خواستگاری آید.

هـ السَّيِّدَةُ زَيْنَبُ بِنْتُ خَزِيمَةَ

حضرت او را تزویج کرد پس از حفصه بنت عمر و این زن بیوه شوهر از دست داده ای بود که شوهر پهلوان شجاع و پیشقدم میدان شهادت یعنی عبیده بن الحارث بن عبد



المطلب (ره) بود که در اولین جنگ یعنی بدر شهید گردید و این زن در آن هنگام قیام به کارواجبی مویکورد و مجروحین جنگ را معالجه و ضامد می‌نهاد و شهادت زوج او مانع از خدمات او نشد تا اینکه خدا نصرت را برای مؤمنین در اولین معرکه با مشرکین مقرر کرد. و چون رسول خدا از صبر و شجاعت قدم و جهاد این زن مطلع شد و دانست که او سرپرست ندارد او را برای خود خواستگاری کرد و او را مأوی داد و افسردگی خاطر او را جبران کرد. شیخ با فضل و دانش محمد محمود صوف در رساله پرقیمت (زوجات الطاهرات) پس از آنکه شهادت شوهر او را ذکر کرد و برتری و عظمت او را یاد نمود گوید و این زن هنگام تزویج با رسول خدا به شصت سال از عمر رسیده بود. و نزد رسول خدا نماند مگر دو سال که خدا او را وفات داده در حالی که راضی و رسول خدا از او خوشنود بود. پس مفت گویان و اراجیف درباره این تزویج چه می‌توانند بگویند و از این هدف و بزرگواری چیزی از عیب یافت می‌شود از آنچه افترا زینندگان دارند. آیا اثری از هوی و شهوت در آنست و یا فقط بزرگواری و عفت و عظمت و رحمت و فضل و احسان است از رسول بزرگ انسانیت که برای تمام عالم رحمت است. پس مستشرقین مفروض باید از خدا بترسند و امانت دانش را ادا کنند و در راه اهداف خبیثه خود خیانت نورزند خصوصاً از حقه باری و مکر و عیججویی سید انبیاء محمد (ص) دست بردارند.



عَمَّ السَّيِّدَةَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ

رسول گرامی او را تزویج کرد در حالیکه او بیوه و دختر عمه اش بود و قبلاً او را به زید بن حارثه تزویج کرده پس رسول خدا (ص) او را تزویج کرد برای حکمتی که برترین حکمتی بود که در ازواج سایر ازواج او بود و آن ابطال پسرخواندگی بود چنانکه گذشت در حکمت تشریحی.

و اینجاست برای بعضی از مغرضین کینه توز که بر اسلام و مسلمین بدبین و کینه توزند از مستشرقین حقه باز و پیروان بودین و بپسند و بارایشان شیرین شده که از قصه تزویج رسول گرامی با زینب نقطه ای برای طعن درباره پیغمبر ظاهر مطهر پیدا کنند و با اباطیلی مخلوط کنند و به سبب بعضی از روایات ساخته یهودیان اسرائیلیات که در بعضی از تفاسیر ذکر شده عیبجویی کنند و بتحقیق گمان کرده و بدگمان کرده اند که رسول گرامی به خانه زینب گذشت وقتی که زید غایب بود و از پشت در زینب را دید و محبت او در قلب افتاد (یعنی عاشق او شد) و گفت سبحان مقلب القلوب، پس زینب شنید و چون شوهرش زید آمد به او خبر داد و زید دانست که محبت او در نفس محمد افتاده و آمد نزد رسول خدا و خواست او را طلاق دهد. رسول خدا فرمود امسک علیک زوجک یعنی زوجه خود را نگهدار و حال آنکه در قلب رسول خدا غیر از این بود، پس زید او را طلاق داد از جهت آنکه رسول خدا او را تزویج کند. (مترجم گوید زینب



زینب دختر عمه رسول خدا بود و از طفولیت با هم بودند و
 هزاران مرتبه او را دیده بود و اگر زینب آنقدر
 خوشگل و دلریبا و محمّد آنقدر تابع هوی و شهوت بود
 که به یک دیدن عاشق او شود باید قبل از آنکه به زید
 غلام خود او را تزویج کند برای دیدن هزاران مرتبه
 عاشق او شده باشد و او را با بی میلی او به زید تزویج
 نکند و خود محمد (ص) همسری او را اختیار کند این اوّل
 و ثانیاً چون رسول خدا تزویج زید را قبلاً به او پیشنهاد
 کرد زینب اکراه داشت و قبول نکرد زیرا خدا را
 اشرف ازاو و نواده عبدالمطلب میدانست و زید غلامی
 بود و هیچ دختر رعناى بانسبى حاضر نبود با غلامى
 ازدواج نماید و بالاخره هم طبق تواریخ برای برتری و
 ترفع بر زید با او غلظت می کرد و کسر شأن خود می دانست و
 لذا زید ناچار شد او را طلاق دهد و لذا رسول خدا به
 او فرمود چرا او را طلاق می دهی مگر چیزی برخلاف از
 او دیده ای گفت خیر فقط بر من برتری می کند و با اکراه
 و فشار با من معاشرت می کند. پس مسئله عشق و عاشقی
 نبوده و ما تفصیل آن را در کتاب تابشی از قرآن در
 سوره احزاب بیان کردیم). ابن العربی در تفسیر خود
 به نام احکام القرآن ردّ بر ادعای مغرضین می گوید اما
 قول ایشان که پیغمبر او را دید و در دل او واقع شد
 پس باطلی است زیرا که محمّد با او در هر وقت و مکانی بود
 و آن روزها حجابی نبوده پس چگونه با او بزرگ شده و
 در هر ساعت او را دیده و در دل او واقع نشد مگر وقتی که



شوهر داشته پس چگونه برای او تجدید هوی شده حاشا به آن قلب مطهرا ز این علاقه فاسده در حالیکه خدا به او در آیه ۱۳۱ سوره طه فرموده «مکشای چشمانت را به آنچه به اهل دنیا داده ایم برای خوشی زندگی دنیا تا ایشان را مفتون سازیم و روزی پروردگارت بهتر و باقی تر است» و ایشان روایات اسرائیلیات را دنبال کرده و بیان کرده که اسانید آنها خراب و ساقط است .

ای برادران گرامی

یک نظر ساده به تاریخ زینب و اوقات تزویج او به زید به ما می فهماند و اذعان می کنیم به اینکه سوء معاشرتی که بین زینب و زید بود همانا از جهت اختلاف روشن بوده در حالات اجتماعی که زینب دارای شرافت نسب بود و زید دیروز غلام بود و آزاد شد و خدا خواست به واسطه ازدواج با زید او را امتحان کند و عصبیت قبیله ای و نسبی او را از بین برد و شرف جاهلی را رها کند و شرافت را اسلام در دین و تقوی قرار داده پس هنگامی که رسول خدا ازدواج زید بر زینب پیشنهاد کرد زینب نپذیرفت و خودداری کرد برای عزت و شرافت به نسب و حتی برادران و نیز نپذیرفت تا اینکه آیه ۳۷ سوره احزاب نازل شد که مؤمن و مؤمنه حق ندارد قضاوت خدا و رسول او را در امری رد کنند و برای ایشان اختیاری در امرشان نیست و هر کس خدا و رسول او را عصیان کند بتحقیق گمراهی اشکاری را اختیار کرده پس چون این آیه نازل شد زینب به امر رسول خاضع گردید و جسد خود را تسلیم کرد ولی روح او در عذاب و فشار بود . و محمد



(ص) زینب را از کوچکی می‌شناخت زیرا دختر عمویش بود و اگر زینب را می‌خواست کسی مانع از ازدواجشان نبود، پس چگونه انسانی دختر بگری را به شخصی دیگر پیشنهاد می‌کند تا آنکه او را تزویج به او کرده و بیوه شود آن وقت به او میل کند حقا که مغرضین و عیبجویان عقل ندارند و به رسول خدا (ص) به دروغ و زور تهمت می‌زنند و می‌گویند محمد مخفی کرد محبت خود را نسبت به زینب و لهذا خدا او را عتاب کرد آیا این بهتان معقول است که شخصی را عتاب کنند برای اینکه حب خود را برای زن همسایه اش آشکار نکرده. سبحانک هذا بهتان عظیم.

پس به تحقیق در آیه کریمه ذکر شده که خدا آشکار می‌کند آنچه رسول او مخفی داشته و فرموده و تخفی فی نفسک ما لله میدید پس خدا آنچه آشکارا کرد چه بود آیا حب و یا عشق رسول را نسبت به زینب آشکار کرد البته خیر همانا آنچه را آشکار گردانید در همان آیه بیان کرده و آن امر خدا به ازدواج زینب بود که رسول خدا ما مورشد حکم جاهلیت را که حرام بودن ازدواج با همسر مطلقه پسر خوانده بود باطل کند و لکن رسول خدا از زبان منافقین می‌ترسید که بگویند محمد زن فرزند خود را گرفته و لذا خدا صریحاً این مطلبی را که او مخفی می‌کرد آشکار کرد و فرمود فلما قضی زید منها وطرا زوجناکها لکی لایکون علی المؤمنین حرج فی ازواج ادعیاهم اینکه خدا باطل می‌کند گمانهای افترا زنندگان را در جلو حجج و دلیلهای کوبنده و



براهین روشن کننده که دلالت کرده بر پاک‌ی و طهارت
سید المرسلین از آنچه جسانیده‌اند حقّه‌بازان مفرضین.

بِالسَّيِّدَةِ أُمِّ سَلْمَةَ هُنَالِ الْمَخْزُومِيَّةِ

رسول گرامی اُم سلمه را تزویج کرد در حالیکه او
بیوه و شوهر او عبدالله بن عبدالاسد در جنگ احد شهید
گردید پس از آنکه این مرد از مهاجرین سابقین بود و
باعیال خود فرار و هجرت به سوی حبشه برای حفظ دین خود
کرد و در اثناء هجرت خدا فرزندى به آنان داد به نام
سلمه و چون شوی او و شهیدش شد چهار فرزند بی سرپرست
برای او ماند و رسول خدا (ص) جزائی و کفیلی برای او
و اولادش بهتر از این ندید که او را تزویج و کفالت کند و
چون این زن شوهر مرده افسرده یتیم پرور را خواستگاری
کرد برای خود، اُم سلمه عذرخواهی کرد و گفت هم من
زیاد است و هم دارای ایتام هستم و هم غیرت شدید نسبت به
هوو. رسول خدا (ص) به قربان لطف و مهربانیش باشیم او
را جواب داد که ما یتیمان تو را من کفالت می‌کنم و از خدا
می‌خواهم که او غیرت را از قلب تو ببرد و اما من زیاد
اشکالی ندارد پس از موافقت او را تزویج کرد و ایتام
او را تربیت نمود و بادل وسیع و همت بلند چنان ایشان
را سرپرستی کرد که به فقدان پدر متوجه نشدند زیرا پدر
مهربان تری خدا به ایشان مرحمت کرد. و خدای تعالی برای
اُم المؤمنین اُم سلمه جمع کرد نسب شریف و بیت کریم و
سبقت به سوی اسلام. و به اضافه برای اینها فضیلت دیگری برای
او بود و آن صحت و خوبی رأی و عقل کامل، و دلیل کافی



برای ما همین است که چون رسول خدا (ص) در جایی بسیار محزون شد و امر مسلمین او را افسرده کرد با ام سلمه مشورت کرد و آن در صلح حدیبیه بود که مسلمین بسیار متأثر و غمگین بودند از صلح با مشرکین برترک ده سال جنگ با شرایطی که مسلمین خیال می‌کردند حقوقشان پایمال شده با اینکه در اوج عظمت بودند و در اثر این خیال در اطاعت امر رسول کنشی کردند و چون رسول خدا (ص) فرمود سرهای خود را بتراشید و یا تقصیر کنید برای عود به مدینه امرا و را احدی امتثال نکرد پس حضرت بر ام سلمه وارد شد و بها و فرمود مردم هلاک شدند ایشان را امر کردم امتثال نکردند پس ام سلمه امرا و را آسان کرد و اشاره کرد بها و که خود بیرون رود و سر خود را در حضور ایشان بتراشد و می‌دانست بها اینکه مردم در آن هنگام تردیدی نمی‌کنند در اقتدای به آن حضرت زیرا می‌فهمند که امرا و جزمی و حتمی بوده و هم‌چنین گردید چون رسول خدا خارج شد و به سر تراش امر کرد سرا و را بتراشد اصحاب او با هم سابقه کردند در اطاعت آن حضرت و سر یکدیگر را تراشیدند. و این رأی ام سلمه بود که مطابق واقع درآمد.

۸- السَّيِّدَةُ الْمُحِبِّبَةُ بَيُوتَهُ بِنْتُ شَوْهَرٍ وَدَخِرَ ابْنُ سَفِيَانَ

و در سنه هفتم از هجرت رسول گرامی با ام حبیبه (ره) تزویج نمود و او بیوه‌ای بود که شویش عبیدالله بن جحش در زمین حبشه وفات کرد و نجاشی او را به رسول خدا تزویج کرد و چهار صد دینار مهرا و کرد و با همراه شرحبیل بن حسنه او را نزد پیغمبر فرستاد که حکمت آن در سابق ذکر

شد.



۹- السَّيِّدَةُ جُوْبَرِيَّةُ بِنْتُ الْحَارِثِ

رسول خدا او را تزویج کرد در حالیکه او قبلاً زوجهٔ مسافع بن صفوان بود و در روز مریسع کشته شد و این زن را گذاشت و به دست مسلمین اسیر شد و شوهر او از لجوجترین دشمنان رسول و اسلام بود و حکمت تزویج او گذشت. چنانکه حدیث صفیه بنت حبیب بن اخطب مقدم شد نزد کلام از حکمت سیاسی.

۱۱- السَّيِّدَةُ مَيْمُونَةُ بِنْتُ الْحَارِثِ الْهَلَالِيَّةُ

نام او بره بود و رسول خدا او را میمونه نامید و او آخرین ازدواج رسول بود و عایشه دربارهٔ او گفت او از تمام ما با تقوی‌تر و برای رحم بیشتر صلّه می‌نمود و او بیوهٔ اُبی رهم بن عبدالعزی بود و بتحقیق وارد شده که عباس رسول خدا را به تزویج او رغبت داد و مخفی نماید آنچه در ازدواج او از نیکی و حسن صلّه و بزرگواری عشیرهٔ او به وجود آمد که رسول خدا همراهی ویاری کردند.

ای آقایان این مقداری از احوال امهات المؤمنین و زوجات طاهرات رسول خدا بود آنانکه خدا ایشان را گرامی داشت به مصاحبت و همسری رسول خدا و آنان را ام المؤمنین خواند و ایشان را خطاب نمود به قول خود: يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتُنَّ كَأَٰحِدٍ مِّنَ النِّسَاءِ اِنَّ اَتَّقِيْتُنَّ يَعْٰنِي اِي زَنَانٍ پيامبر شما مانند یکی از زنان نیستید اگر تقوی پیشه کنید...

و ازدواج رسول با ایشان برای حکمت‌های بسیاری



بود که در آنها مراعات شد مصلحت دین و قوانین و قصد تألیف قلوب . پس بزرگان قبائل و سران قبائل مجذوب رسول خدا (ص) شدند و جمیع زوجات رسول بیوه بودند جز سیده عایشه . و به تحقیق رسول خدا (ص) زوجات متعدّد گرفت پس از هجرت در سالیکه جنگهای مسلمین و مشرکین شروع گردید و قتل و قتال زیاد شد و آن از سال دوم هجرت تا سال هشتم هجرتست که یاری شدند مسلمین و در این ایام شهوترانی و یاهوس رانی رسول خدا (ص) مناسبت نداشت و در تمام اینها دلیل روشنی است بر بزرگواری و شہامت و بلند نظری و هدف اعلیٰ و احسان جمیل او . بر خلاف آنچه مغرضین و دسیسه بازان میگویند . پس اگر برای هوی - پرستی بود در این سالهای پیری و گرفتاری بیوهها را نمیگرفت بلکه در حال جوانی ابکار را تزویج می نمود و لیکن دلهای مستشرقین غرب را کینه پر کرده پس کسور شده اند از دیدن تابش حق و خدا راست گوید که فرموده : بل نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه فاذا هو زاهق . تمام شد به یاری خدا و آخرین سخن ما الحمد لله رب العالمین .

مکه مکرمه

کلیة الشریعة والدراسات الاسلامیة

ترجمه شد به شیراز ایران هداة اللہ اہلہ در تاریخ

۱۳۴۴/۲/۱۲ ا . ع . ب

